

بسم الله الرحمن الرحيم

## اصول و روش‌ها

### دعا والدین برای فرزند

یکی دیگر از مباحث مهم در تربیت خانوادگی که می‌شود آن را از روش‌های عام به شمار آورد که از ویژگی‌های نظام تربیت خانوادگی دینی و اسلامی است بحث دعا است که گرچه طبق ادله‌ای که خواهیم گفت شاید در حد وجوب نرسد اما به عنوان یک سنت و روش تربیتی بسیار مهم و مؤثر و دارای آثار و برکات فراوان در زمینه دعای پدر و مادر و مخصوصاً پدر برای فرزند به شمار می‌آید و اهمیت بالایی هم دارد، گاهی هم اشاراتی به آن کردیم ولی فکر کردیم به آن بپردازیم گرچه در نظرم بود به وضوحش اکتفا کنیم و از آن عبور کنیم اما با توجه به سؤالاتی هم که دیروز شد و تأملی هم که شد فکر می‌کنیم که شایسته یک توجه است، به خصوص که در نظام تربیتی دینی این نوع عناوین یک جایگاه ویژه‌ای دارند و این جا جایی است که مرز یک فعالیت تربیتی از فعالیت‌های عادی و روش‌های متعارفی که در چیزهای علمی گفته می‌شود جدا می‌شود و در حوزه روش‌های عام تربیت یکی از عناوین کلی و مورد تأکید دعا است یعنی دعای پدر و مادر برای فرزندان که این مورد توجه زیادی قرار گرفته است و اگر این را با بعضی از روش‌های دیگر مقایسه کنیم می‌بینیم که این جا چه قدر دلیل داریم و چه قدر سنت و سیره داریم، چه در قرآن، چه در احادیث و روایات و چه در سنت.

### مقدمات در مبحث دعا

از این جهت است که شایسته است که یک جلسه‌ای را به این اختصاص دهیم و نکاتی را راجع به آن عرض کنیم. چند نکته را به عنوان مقدمات کوتاه عرض می‌کنیم و بعد به ادله‌ای می‌رسیم که در این بحث وجود دارد.

### رجحان و وجوب در دعا

اصل دعا و استحباب مؤکد دعا به معنای عام ادله فراوانی دارد البته در دعا وقتی که در قالب عبادات واجب قرار می‌گیرد که آن‌ها مشتمل بر دعا است در یک حدودی آن جا واجب می‌شود در غیر آن شاید دلیلی بر وجوب دعا نداشته باشیم، دعایی که واجب است آن است که در قالب نماز است یا حمد است یا چیزهایی که در حد الزامیاتی است

که در عبادات آمده است یا در حج است یا در هر جایی آمده است، زائد بر آن طبعاً مستحب است ولی اصل استحباب و رجحان مؤکد دعا به عنوان یک عام و قاعده کلی این امر مبرزی است منتها در یک حدودی که تعیین شده در عبادات است واجب است و در ماوراء آن مستحب است مگر این که یک عنوان ثانویه‌ای پیدا شود که بدون ترک کلی دعا فقط اکتفا کند به همان چیزهای دعایی که در نماز آمده است و هیچ چیز دیگری نداشته باشد، شاید شبهه وجوبی در این باشد یعنی ترک کلی آن شاید بی‌اشکال نباشد، در جایی بحث نشده است ولی شاید این مسئله قابل تأملی باشد که من نمی‌خواهم وارد این قصه شوم، فقط این یک مطلب است که بنابراین علی‌الاصول دعا امر مؤکد و راجحی است و در یک بخش‌های تعیین شده واجب است و در ماورای آن مستحب مؤکد است، ادله فراوان روایی و قرآنی دارد و احیاناً ممکن است با یک عنوان ثانوی یا کلی در یک جاهایی وجوب هم پیدا کند و از جمله ترک کلی دعا.

اگر وجوب در روایات و آیات را مطلق بگوییم مطمئنیم که همه دعاها و در همه شرایط نیست و اگر خاص بگوییم با وجوب سازگار است منتها حداقلش همان است که در نماز می‌گوید «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فاتحه/۶، «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً» اعراف/۵۵ این در واقع اگر بخواهیم وجوب را بگیریم به اطلاقش هر نوع دعا و همیشه نمی‌گوید بلکه فی‌الجمله می‌گوید و فی‌الجمله‌اش همان است که مثلاً در نماز است، وجوب جدیدی وراء آن چیزهایی که واجب شده است نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم به خاطر همین جنبه فنی که در خود دلیل است که نظیر این را در جاهای دیگر گاهی توضیح دادیم.

## تفاوت دعا و ذکر

مطلب دیگر این است که دعا متفاوت با ذکر است گرچه مشتمل بر ذکر است، هر دعایی مشتمل بر ذکر است ولی هر ذکر مشتمل بر دعا نیست و در واقع بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است یعنی ذکر می‌شود محقق شود در عالم بدون این که خواهشی و تمنایی و درخواستی در آن باشد، اما درخواست از خدا و حضرت حق طبعاً مشتمل بر نوعی ذکر است چون بدون یک نوع توجه، چه قلبی و چه گفتاری نمی‌شود چیزی را از خدا خواست و لذا این دو پدیده است و دو مفهوم است اما بینشان عموم و خصوص مطلق است، ذکر بدون دعا میسر است ولی دعای بدون ذکر نمی‌شود، البته در بعضی روایات آمده است که اگر کسی چنان غرق در ذکر شود که دعا از یادش برود آن البته یک مرتبه خیلی عالی است که کسی در ذکر مستغرق شود و خواستن از یادش برود اما آن هم به این معنا نیست که کلاً بتوانیم بگوییم دعا ترک شود برای این که برترین قله‌های عبودیت کسانی هستند که در عین این که در مراتب ذکر فنا و استغراق داشتند در عین حال در یک شرایطی هم دعا را داشتند ولی به هر حال این مطلب در بعضی روایات آمده است که دعا و ذکر

از این جهت افضلیت دارد اما در عین حال جایگاه دعا همان جایگاهی است که معلوم است و مشتمل بر ذکر هم است و لذا همان ذکر را دارد و یک چیز مزیدی که در دعا است. دعایی که دلیل بر استحبابش دارد و اطلاعات و عمومات دارد خواستن از خدا است و همین که توجه به خدا پیدا کند این ذکر است، اگر در قلب باشد ذکر قلبی است، اگر به زبان هم جاری کند بالاخره زبان اسم خدا را می‌برد و لذا غیر از آن ما اطلاقی نداریم که بگوییم مستحب است، خواستن از خداست که لا محال مشتمل بر ذکر است ولو یک ذکر خفیف قلبی که بدون آن نمی‌شود ولو یک ادنی درجه و ریزترین مراحل و درجات ذکر که مشتمل بر آن است و البته گاهی ذکر در روایات آمده است و همان طور که عرض کردم برتر است.

## تأثیر دعا در عالم

نکنه سوم هم این است که دعا بنا بر آن چه که در روایات ما است و قطعی است امری است که در عالم واقع اثر می‌گذارد یعنی در واقع به عبارت دیگر در دعا دارای دو نوع تأثیر است:

### الف. تأثیر روحی و شخصیتی دعا

یک تأثیر نفسی و روحی است که در عالم درون ما می‌گذارد، آن بیشتر به لحاظ این که در دعا انسان به یاد خدا می‌افتد و تعلق به او پیدا می‌کند، این یک تأثیر است که این تأثیر دعا نقد است و متوقف بر هیچ چیزی نیست جز این که همین دعا باشد و واقعاً با اخلاص و بخشی از شرایط ذاتی دعا است که وقتی که به سمت خدا می‌رود و خدا را می‌خواند و توجه پیدا می‌کند، چه در قلب یا حدیث‌النفس است یا به زبان جاری می‌کند این یک فلسفه و اثر مهمش است که اثر نفسی و روحی و روانی و شخصیتی است که ایجاد قرب در انسان می‌کند و لذا دعا از وسایل و ابزار قرب الهی است، آن قربی که مطلوب و غایت حرکت انسان به سمت خدا است با دعا حاصل می‌شود و با ذکر هم حاصل می‌شود، دعا هم از حیث این که ذکر دارد و چون آن پدیده ذکری در دعا است و زائد بر آن هم تعلق خاطر می‌آورد یعنی یک نوع التجاء در دعا است که از این دو حیث یک اثر روحی و روانی مهم دارد، این یک اثر است که اثر روان‌شناختی و روحی و معنوی دعا است که خود این اثر اول از دو زاویه است، یکی این که در دعا ذکر است و ذکر روح را معنوی و صاف و پاک می‌کند و جهت دومش این است که در آن التجاء است و پناه بردن است، این التجاء از نظر روان‌شناختی آدم را متعلق به نکته دیگری می‌کند و روح را پاک و تصفیه می‌کند، پس این یک اثر است که خودش به خاطر دو ویژگی است که در دعا این دو اثر ایجاد می‌کند، این نقد است.

## ب. تحقق خواسته‌ها

اثر دوم دعا آن است که در تحقق آن خواسته‌ها وجود دارد که در این هم شکی نیست. البته هم اولی و هم دومی شرایطی دارد و ممکن است شرایطش متفاوت باشد، این دومی شرایط استجاب دعا است که یعنی این توجه قلبی و جریان دعا به زبان هر دو در عالم آثاری دارد که این هم امری است که هم عقلاً می‌شود آن را تا حدی اثبات کرد و هم از نظر شرع قطعی است، مرحوم ملاصدرا در اسفار گاهی تلاش کرده است که در واقع بگوید احوال روحی ما می‌تواند در عالم اثر بگذارد، همان‌گونه که تحولات روحی ما در چهره ما اثر می‌گذارد و مثلاً خجالت و... چهره ما را عوض می‌کند، می‌شود این تحولات روحی و حالات روحی اثری بر عالم واقع و عالم خارج بگذارد یعنی از نظر فلسفی راهی برای اثبات این وجود دارد و اما از نظر دینی قطعی است که دعا می‌تواند مستجاب شود و مغییر قضا و قدر الهی باشد در آن قضا و قدر غیر محتوم و بعد تعابیر عجیبی که در روایات آمده است که می‌گوید تأثیر دعا این قدر بالا است، البته دعا هم آن اثر روان‌شناختی روحی اول آن شرایطی دارد که شرایط آن کمتر است، هم این اثر دوم برونی و استجابتی دعا مشروط به شرایطی است که این البته شرایطش بیشتر است و همیشه معلوم نیست مستجاب شود؛ اما دعا در هر حال بدون این که اصلاً ببیند مستجاب می‌شود یا نمی‌شود مستجاب است و همیشه اثر دارد، آن اثر اول همیشگی است البته اگر آن شرایط اولیه را داشته باشد، اثر دومش هم مشروط به شرایطی است البته در روایات دارد که گاهی که شرایط نیست ممکن است استجابتش در یک شکل دیگری انجام شود یعنی چیزی که او می‌خواهد نمی‌شود ولی به خاطر دعا خدا به جای آن خیر دیگری به او می‌دهد، این هم مطلب دیگری است که در باب دعا است که «قُلْ مَا يَعْجُزُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» فرقان/۷۷، این خیلی آیه عجیبی است و یک اطلاق عجیبی در این آیه شریفه است، این «مَا يَعْجُزُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» بالملازمه افاده می‌کند که دعا راجح است، اگر هم بالملازمه وجوب را هم افاده کند باز آن حد قدر متیقنش می‌شود که در نماز و امثال این‌ها می‌شود.

## استعمال لفظ «دعا»

دعا در قرآن هم دو استعمال دارد و در لغت هم وقتی واژه دعا به کار می‌رود همان دعوت است و فراخواندن افراد به یک پیامی است، «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» یوسف/۱۰۸، آن جا دعوت الی الله است که آن یک مقوله است که دعای به معنای اول دعوت است یعنی دعوت افراد به یک چیزی است اما این دعایی که در این جا می‌گوییم خواندن کسی است برای یک تقاضا و نیازی.

## ارکان دعا

نکته دیگر در باب دعا این است که در واقع دعا دارای چند رکن است، یکی داعی است یعنی کسی که دعا می‌خواند و یکی مدعو است یعنی کسی که خوانده می‌شود و یکی هم مدعو له است یعنی برای کسی چیزی را می‌خوانیم و یکی هم مدعو به معنای خواسته و درخواست است یعنی دعا چهار رکن دارد، یکی دعاکننده، دوم آن خواهشی که انسان دارد یعنی تقاضایی که انسان دارد مثلاً سلامت و شفا و امثال این‌ها، سوم آن کسی که از او می‌خواهیم که خداوند است و چهارم هم آن کسی که برای او این خواسته را می‌خواهیم مثلاً سلامتی برای خود یا فرزند یا دیگری که داعی و مدعو منته که خدا باشد و مدعو له که آن شخص باشد و مدعو یعنی خواهشی که ما می‌خواهیم، البته مدعو گاهی به خدا هم می‌گویند و گاهی به آن خواسته هم می‌گویند و این چهار مطلب است که در این جا وجود دارد. البته گاهی در دعا کسی می‌خواهد چیزی را بخواهد ولی آن قدر در خود آن خدا غرق می‌شود که یادش می‌رود که چه بخواهد که در واقع عنصر خفیف تر می‌شود، این خدا و خواسته این دو عنصر وجود دارد منتها گاهی برای انسان اصل بیشتر آن خواسته است و خدا را وسیله قرار می‌دهد که این مانعی ندارد منتها درجات نازله دعا است، هر چه آدم در دعا اوج بگیرد به سمت این می‌رود که خواسته‌ها کم‌رنگ می‌شود و خدا اصل می‌شود و گاهی هم می‌شود که این دعا مبدل به ذکر می‌شود و خواسته را فراموش می‌کند، این هم نکته‌ای است که در واقع چهار رکن است و مدارج و مراتب دعا به این شکل است.

## دعا برای تمام خواسته‌ها

مقدمه دیگر هم این است که دعا در همه خواسته‌ها مستحب است، چه خواسته‌های معنوی با آن درجاتی که در آن است و چه خواسته‌های مادی یعنی در همه این‌ها دعا مستحب است و این‌طور نیست که بگوییم این که آدم چیز مادی از خدا بخواهد خوب نیست، هر چیزی را انسان از خدا بخواهد همه مستحب است، البته خواستن چیزهایی که نعمت است و در جهت صلاح است که این مستحب است، خواستن چیزی که شر و معصیت است آن‌ها خارج از دلیل است که هم دلیل داریم و هم ادله از آن انصراف دارد، مطلقاتی که می‌گوید دعا کنید، دعا را برای همه چیز شامل می‌شود از ادنی نعم الهی که نعم مادی پایین باشد تا اعلی درجات معنوی همه این‌ها چیزهایی است که خوب است انسان از خدا بخواهد که این اطلاق دارد، آن چه که معصیت است یا در آن مفسده است و امثال این، این‌ها از دلیل خارج است، انصرافاً یا به خاطر مقیدی که در ادله وجود دارد و لذا همه امور اعم از امور مادی و معنوی می‌شود خواسته شود منتها

البته همه در یک رتبه نیست و این که خواسته‌های بهتری را داشته باشد و با دقت چیزهایی را از خدا بخواهد و همیشه چیزهایی که در آن‌ها مصلحت است از خدا بخواهد و این قبود را داشته باشد البته روایات و ادله‌ای دارد که بهتر است این‌طور دعا شود.

## اولویت دعا برای دیگران

مقدمه دیگر هم این است که دعای برای دیگران به طور خاص در ادله وارد شده است که انسان برای دیگران دعا کند، برای رفع گرفتاری و مشکلاتشان که این هم به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است یعنی یک تأکد دارد، در آن قصه که نمی‌دانم چه قدر سندش معتبر باشد که حضرت فرمود الجار ثم الدار در پاسخ حضرت زهرا در پاسخ به امام حسن که آن هم نشان‌دهنده همین است یعنی اولویت دعا برای دیگران و این که در دعا دیگران را هم مشارکت دهید یعنی برای خودتان که دعا می‌کنید دیگران را هم مشارکت دهید که این هم نکته‌ای است که در روایات آمده است و فکر می‌کنم روایات معتبر هم داشته باشد. دعا هم از آن بحث‌های فقهی مهم است و در این جا بحث فقهی نشده است و از نظر فقهی کلی بحث دارد و در این جا بحث نشده است و من خواستم فقط طرح مسئله کنم و باید مثلاً در فقه‌الاخلاق راجع به آن بحث کرد. بحث دعا از منظر فقهی و زوایای مختلف خیلی حرف دارد یعنی قطعاً اگر ما بخواهیم با نگاه عمیق فقهی دقیق وارد دعا شویم کمتر از بحث غیبت که یکی دو ماه است صحبت می‌کنیم وقت نمی‌برد. (برای این که آن عبادت خدا بدون خواستن نمی‌شود و حتماً یک نوع خواستنی در آن جا است ولو خواستن معنوی و رتبی که حتماً این مقصود است و در نماز هم بخشی از نماز مانند «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» دعا می‌شود که در روایت هم دارد که می‌گوید حمد بین من و عبدم تقسیم شده است، نصفش مربوط به من است و نصفش او است که احتمالاً چنین چیزی مفهومی باشد).

## «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به عنوان دعا

در هر حال این که دعا است منتها او می‌گوید که یک وقتی آن که قطعاً درست نیست این است که کسی کار به نیت قرآن نکند یعنی قرائت نکند و به عنوان این است که از خدا چیزی می‌خواهد که اگر این باشد باطل است و لذا باید قرائت قرآن باشد ولی این که در همین قرائت قرآن درخواست می‌کند آن را بعضی شبهه کرده‌اند ولی اشکالی ندارد چون گاهی ممکن است که او بگوید «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی کاری به قرآن نیست و از خدا می‌خواهد اهدنا

الصراف المستقیم. اگر به آن نیت باشد نماز باطل است چون قرائتش ناقص است ولی اگر قرائت می‌کند و در عین حال توجه به این جنبه خواستنی دارد که در این جا سه چهار جور تصویر دارد که در صلوه بحث می‌کنیم.

## نقش تربیتی دعا

مقدمه آخری که در این جا وجود دارد و متصل به بحث می‌شود این است که دعا به دلیل این که اثرگذار در عالم واقع است و می‌تواند در دیگران و در جامعه و در محیط تأثیر واقعی بگذارد به این دلیل در باب تربیت دعا یک نقش روش تربیتی هم پیدا می‌کند و می‌تواند به عنوان یک روش تربیتی تلقی شود و به شمار بیاید و لذا است که در بحث خانواده ما شاهد این هستیم که دعای برای فرزند و اهل به طور عام و برای فرزندان به طور خاص و همین طور برای پدر و مادر و امثال این‌ها در این جا یک استحباب خاص تری دارد یعنی علاوه بر استحباب کلی دعا یعنی دعا به طور کلی مستحب است، خود، غیر، دور و نزدیک، جامعه، دوست که یک قاعده عام آن گونه داریم. در شعاع آن یک دلیل داریم که دعای برای دیگران و برای غیر خودش مستحب است و یک دلیل سوم داریم که دعای برای اهل و فرزند که این هم به طور خاص و اخص مورد تأکید قرار گرفته است که ادله‌اش را خواهیم دید، در خانواده که مورد تأکید قرار گرفته است احتمالاً به خاطر این است که این یک بعد اثرگذاری در غیر دارد و چون در یک دایره‌ای است که او مأموریتی در قبال آن دارد و مسئولیتی در قبال رشد آن‌ها دارد و از این جهت به عنوان یک روش تربیتی می‌شود آن را به شمار آورد و ادله هم که بر این تأکید کرده‌اند قاعده‌تاً به همین ملاحظه است یعنی می‌خواهد به عنوان یک روش تربیتی به کار گرفته شود.

## مقامات دعا

بعد از این مقدماتی که عرض کردیم وارد بحث می‌شویم، بحث ما در دو مقام قرار می‌گیرد که یکی دعای له است و یکی دعای علیه است، مقام اول دعا برای لصالح الاولاد است و مقام دوم نفرین است که راجع به هر یک از این‌ها با همین نگاه فقهی بحث می‌کنیم.

## یک. دعای له

در مقام اول که دعای له و لصالح الاولاد است، روایات و آیات و سنت و ادله شرعی ما در این زمینه فراوان است و می‌شود این‌ها را تقسیم کرد به دو سه دسته، یک دسته از ادله قرآنی و روایی مربوط به دعاهای اصل صاحب اولاد شدن است منتها صاحب اولاد شدن در همه جا قید دارد که در واقع این یک طایفه است. یک طایفه هم دعایی است که برای فرزند بعد از فرض وجودش کرده است.

## دعا برای فرزند صالح

پس از یک نگاه کلان کل این ادله به دو بخش تقسیم می‌شود، یکی دعاها برای اصل صاحب اولاد شدن و فرزند دار شدن است و یکی دعا برای منافع و مصالح آن‌ها است منتها بعد از فرض این که اولادی وجود دارد. آن قسمت بعد تربیتی ندارد و در واقع برای خودش دعا می‌کند و بیشتر برای وجود او است ولی طایفه اول همه دعاهایی که برای فرزند دار شدن است یا اکثرش این است که مطلق فرزند نیست و فرزند صالح است و ذریه طیبه است یعنی طایفه اول هم مقید است یعنی فرزند صالح را خواستن است. به خاطر این که این قید در آن جا وجود دارد معلوم می‌شود که بگوییم که در آن هم یک درون‌مایه تربیتی است یعنی با همین می‌خواهد زمینه ایجاد شود برای این که فرزندان خوبی پیدا شوند و احتمالاً یا قطعاً این است که دعا کردن برای اولاد دار شدن یک زمینه‌ای ایجاد می‌کند که اثر تربیتی در آن باقی بگذارد یعنی بچه خوب بیاید که بهتر بشود او را رشد داد یعنی کسی که با دعایی و با ذکر متولد می‌شود و با یک توجه خاص الهی متولد می‌شود حتماً یک آثار زمینه‌ای تربیتی دارد و لذا در آن قسم اول هم با ملاحظه این قیود و مناسبات حکم موضوع بسیار قریب به نظر می‌آید که آن جا هم حداقل می‌توانیم بگوییم یک زمینه تربیتی در آن ملحوظ است. داستان‌ها و قصه‌هایی هم وجود دارد که چنین اثری هم واقعاً دارد یعنی پدر و مادر و خانواده‌ای که با توجه به خدا و خواستن از خدا صاحب اولاد شده‌اند و آن نکاتی هم که در مواقع یا قبل و بعد از آن آمده است همه آن‌ها اثر دارد برای این که یک فرزند صالحی متولد شود البته هیچ‌کدام علیت تامه ندارد ولی زمینه و اقتضا ایجاد می‌کند، بنابراین در طایفه اول هم زمینه‌های تربیتی وجود دارد و در طایفه دوم هم خود دعا عمل تربیتی است یعنی با دعا تغییری در او ایجاد می‌کند، بنابراین در قسم دعای برای فرزند صالح شدن یک نوعی زمینه‌سازی است و نوع دوم هم روش تربیتی است.



(خدا از غیر طریق صحیح یا طرق معنوی هم به انسان‌ها نعمت داده است ولی آن یا امر جایز متعارفی است که نه حسنی دارد و نه قبحی دارد و اگر هم به وسایل ناصحیح متوسل شود طبعاً از یک راه ناصحیح به یک نعمتی رسیده است و مثل همه نعمت‌ها است که به سه نوع می‌شود به انسان نعمت برسد.)

(کل چیزی که در اخلاق آمده است در دو فصل قرار می‌گیرد و همه‌اش یک نگاه فقهی می‌خواهد و همه‌اش مقدمه می‌شود برای این که یک داوری فقهی در آن جا بیاید و لذا همه آن چه که در اخلاق است با دو سه نوع در فقه می‌آید و باید به آن پرداخته شود و این که پرداخته نشده است این ضعف فقه موجود ما است.)

این‌ها بحث‌هایی بود که تا این جا انجام شد. در این زمینه آیات غوغا می‌کند و شاید کمتر جایی باشد که این قدر آیه وجود داشته باشد که در این زمینه ما ابتدا آیاتی را که در قرآن است و معمولاً هم مربوط به تاریخ انبیا است ذکر می‌کنیم و این که چه حکم فقهی می‌شود از آیه استفاده کرد و بعد هم سراغ روایات می‌رویم که حرف و حدیث‌های فراوانی است که در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد